

بررسی چگونگی تأثیر نفوذ بهائیت و یهود در ساختار قدرت و فروپاشی حکومت پهلوی

دکتر سعید جهانگیری

Saeedjangiri61@yahoo.com

دکتری تخصصی، علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات

، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر امیر خواجه زاده

khajejzadeh20@gmail.com

عضو هیات علمی واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۲۱۶-۱۹۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱

چکیده

ماهیت سکولار رژیم پهلوی از دو جنبه به رشد فرقه‌ی بهائیت و یهودیت کمک کرد. یکی آنکه ماهیت سکولاریستی رژیم، تعصب نسبت به دین و مذهب خاصی را بی‌معنا کرد و از این رو فرقه‌های گوناگون فرصت مناسبی برای رشد و گسترش یافتند. از سوی دیگر پهلوی اول و دوم، در راستای دستیابی به هدف مدرنیزاسیون کردن ایران به مبارزه با مذهب تشیع و علمای شیعه که نماد سنت‌گرایی تلقی می‌شد برخاستند. میدان دادن به فرقه‌های ضدشیعه‌ی بهائیت و یهودیت، فرصت مناسبی برای دستیابی به این هدف پهلوی‌ها بود از همین جهت در دوره‌ی دو مرحله‌ای نظام سلطنتی پهلوی شاهد تأثیر و گاهی تسخیر در سیاست پادشاهان پهلوی توسط فرقه‌های بهائیت و یهودیت می‌باشیم. بر این اساس سوال اصلی مقاله بدین صورت است که دو فرقه‌ی یهود و بهائیت چه تأثیری در ساختار قدرت پهلوی داشته‌اند؟ با بررسی‌های صورت گرفته به دست آمد که نفوذ یهودیان و بهاییون در ساختار قدرت پهلوی باعث تشدید و ترغیب هرچه بیشتر سیاست‌های ضد دینی شاهان پهلوی و تسلط بیگانگان و استبدادگران و در نتیجه فاصله میان دولت (دربار) با جامعه‌ی مذهبی ایران و مردم مذهبی ایران گردید که همین یکی از مهمترین عوامل فروپاشی و سرنگونی پهلوی است. و در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

کلمات کلیدی: پهلوی، بهائیت، یهود، سیاست‌ها ی مذهبی، اسرائیل.

سلاطین اقتدارگرا و نظامی‌گرای پهلوی که با تکیه بر دوپایه‌ی قوی ارتش و تسلط بر ممالک ارضی بر ایران حکومت می‌کردند آن‌گاه که دچار تزلزل و فروپاشی شدند، محل تعجب همگان حتی اهل تحقیق شدند. علیرغم اینکه جامعه‌ی ایران جامعه‌ای مذهبی و شیعی بود، پادشاهان پهلوی در پی لاییک شدن ایران برای دستیابی به نوسازی و مدرنیزاسیون برآمدند. نیروهای بیگانه و استعمارگران اسرائیل، امریکا، انگلیس و شوروی که در پی توسعه طلبی خود بودند در یاری کردن شاه برای نوسازی و مدرنیزاسیون و برای لاییک شدن جامعه اقدامات موثری انجام دادند. در همین راستا دو فرقه‌ی بهائیت و یهودیت به خصوص در دوران محمدرضاشاه به دو علت؛ گرایش خود پهلوی و کمک کشورهای مختلف چون اسرائیل در ساختار قدرت، رخنه کرده و نبض سیاست را در دست گرفتند. در این نوشتار در پی بررسی نفوذ یهودیان و بهائیان در ساختار قدرت پهلوی می‌باشیم. در این راستا ابتدا به چارچوب نظری سازه‌انگاری و مولفه‌های مربوطه آن می‌پردازیم چرا که هویت، ارزش و هنجارها را عامل مهمی در توضیح این روند می‌دانیم و در مراحل بعدی به ترتیب توضیحاتی در مورد فرقه‌ی یهودیت و بهائیت و سیاست‌های دینی شاهان پهلوی داده می‌شود و در قسمت آخر هم چگونگی تاثیر این فرق در ساختار قدرت پهلوی و سرانجام فرجامی از کار ارائه گردیده است. قابل بیان است که روش تحقیق و گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی با استفاده از منابع و اسناد مکتوب موجود بوده است و همچنین بخشی از مطالب نیز توسط خود نویسندگان تحلیل شده است.

پیشینه پژوهش:

از آنجاییکه در زمان سلطنت پهلوی گروه‌های مختلف و فرقه‌های مختلفی توانستند با استفاده از حربه‌های مختلف بر سیاست و ساختار سیاسی ایران تاثیر بگذارند بی‌تردید در هیچ زمانی این امر فراموش نخواهد شد و ذهن بسیاری از محققان سیاسی و تاریخی را به خود جلب نموده است. اما تفاوت پژوهش حاضر از آن جهت متفاوت است که به بررسی فرقه‌های نام برده از این جهت پرداخته است که دخالت‌های آنان منجر به برخی چالش‌ها

در داخل حکومت و سپس جامعه گردیده است که در متن مورد تحلیل قرار گرفته است و همین امر زمینه بیشتر را برای شکست و فروپاشی دوران پهلوی فراهم آورده است. در مقاله‌ای تحت عنوان «برخی جریان‌های دگر اندیشی در عصر پهلوی» که توسط محمد نبی سلیمی در سال ۱۳۸۶ در فصلنامه‌ی علمی پژوهشی تاریخ به چاپ رسیده است ایشان اگر چه برخی جریان‌های مشابه را بیان نموده است و مورد بررسی قرار داده است اما بررسی آنها از جهت چگونگی تاثیر گذاری در شکست دوره پهلوی نبوده است.

ثریا شسوارى نیز در سال ۸۷ در پژوهشی تحت عنوان «اسناد فعالیت بهایان در دوره‌ی محمدرضا شاه پهلوی» نیز به بررسی اسنادی در خصوص فعالیت یهودیان در عصر پهلوی پرداخته است که این پژوهش تنها بهایان را در زمان محمدرضا شاه بررسی نموده است. در مقاله «بهایت ابزار صهیونیسم در ایران عصر پهلوی» نیز عطاء الله بابا پور اگر چه به بررسی بهایت در عصر پهلوی پرداخته است و لی هدف پژوهشگر برای نشان دادن ابزاری بودن در دست صهیونیسم می‌باشد که این امر تفاوت پژوهش را با نوشتار کنونی آشکار می‌سازد.

چارچوب نظری: سازه انگاری

سازه انگاری رهیافتی میان اثبات‌گرایان و فرائبات‌گرایان می‌باشد از دو قسمت هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در روابط بین‌الملل سخن می‌گویند، که توجه این رویکرد بر هستی‌شناسی میباشد. در این نظریه ۳ گزاره‌ی اصلی در مورد هستی‌شناسی را بیان میکنند:

۱- ساختارها رفتار کنشگران اعم از دولت یا افراد را شکل می‌دهند آنها معتقدند ساختارهای هنجاری یا فکری به اندازه‌ی ساختارهای مادی مهم می‌باشند و معتقدند ساختارها هویت اجتماعی کنشگران را تشکیل می‌دهند.

۲- هویت‌ها الهام بخش منافع و کنشها هستند و به فهم اینکه چگونه ساختارهای مادی هویت‌های کنشگران را مشروط می‌کنند اهمیت می‌دهند معتقدند هویت‌ها بنیان‌های منافع هستند...

۳- معتقدند ساختارها و کنشگران به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌دهند، تمایزی میان ساختار و کارگزار قائل نمی‌شوند و ساختارها نتیجه پیامدهای کنشهای کارگزاران- اند. (مشیرزاده، طالبی ارانی، ۱۳۹۱: ۸۵-۲۸۴)

در هستی شناسی ازیکسو به هنجارها، انگاره‌ها، معانی قواعد و رویه‌ها توجه دارند از سوی دیگر بر نقش تکوین عوامل فکری در برابر مادی‌گرایی تاکید دارند. براین باور هستند که کنشگران چه افراد و چه دولتها براساس معانی عمل می‌کنند که در تعامل شکل می‌گیرد، بر وجود فهم‌های بین‌الذهانی تاکید دارند و بیان می‌کنند که عقاید و شناخت مشترک بسیار تاثیرگذار در روابط بین‌الملل می‌باشد. این رویکرد نگرش و جایگاه جدیدی برای ارزشها، رویه‌ها، هویت، منافع فردی را رقم زد و بیان می‌کنند انگاره‌ها، ارزشها، هنجارها و هویت‌ها در شکل دادن به سیاست بسیار تاثیرگذار و قدرتمند هستند و هویت به کارگزاران و کارگزاری شکل می‌دهد (مشیرزاده، طالبی ارانی، ۱۳۹۱: ۲۹۹)

نکات بسیاری در مورد اعتقادات نظریه پردازان سازه‌انگاری وجود دارد که در اینجا به طور مختصر تعدادی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- فرهنگ، از نظر سازه‌انگاران منظور هنجارهای اجتماعی، حقوقی و چگونگی به کار گرفتن آنها از طریق استدلال و ارتباطات برای شکل دادن به هویت و منافع کنشگران است و فرهنگ را ساخته‌ی اجتماع می‌دانند.

۲- بر دگرگونی رویه‌های سیاسی تاکید دارند.

۳- دولت را کنشگر اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانند.

۴- تنها شکل نظام بین‌الملل را خودیاری نمی‌دانند بلکه قائل به همکاری هم هستند (مشیرزاده، طالبی ارانی، ۱۳۹۱: ۳۰۴-۳۰۳)

در این رویکرد شکلگیری منافع را درونزا می‌بینند یعنی نتیجه‌ی کسب هویت است. برای چگونگی شکلگیری منافع بر هویت‌های اجتماعی بازیگران تاکید دارند که این منافع ناشی از روابط اجتماعی هستند (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۱۲۹)

اصلی‌ترین مباحث سازه‌انگاران هویت کنشگران می‌باشد هویت انتظاراتی است که از یک نقش خاص وجود دارد و باعث می‌شوند کنشگران برداشت‌های خاصی را از خود و دیگران داشته باشد. بر تاثیرساختارهای غیر مادی بر هویت و منافع و نقش رویه‌ها در حفظ ساختارها یا تحول آنها تاکید دارند معتقدند ساختارهای هنجاری و فکری از ۳ روش

به هویت‌ها و منافع شکل می‌دهند: ۱- تخیل یعنی آنچه از نظر اخلاقی و عملی امکانپذیر و ضروریست را انجام می‌دهند ۲- ارتباطات ۳- محدودیت (وهاب پور، ۱۳۸۴: ۲۸۸).

فرقه‌ی یهود و بهایت

فرقه‌ی یهودیت

باید گفت که تعریف یهودیت بر مبنای خون و نسبت نیز فاقد اعتبار است و حتی می‌شود ادعا کرد که امروزه اغلب یهودیان دنیا حتی یک قطره خون یهودی هم ندارند و یا کمترین خصوصیات مشترک ژنتیکی را بروز می‌دهند. در ضمن بسیاری از یهودیان هم متعلق به خاندان‌هایی هستند که از قوم یهود نبوده‌اند و بعداً به دین یهودی گرویده‌اند، در یکی از تعاریف سنتی یهودیت بر مبنای رابطه خونی استوار است. تنها کسانی یهودیان واقعی هستند که مادران یهودی دارند و به همین دلیل است که صحبت از نیمه یهودیان هم پیش می‌آید. نیمه یهودیان کسانی هستند که یکی از والدینشان غیر یهودی است و در همین راستا مسئله ممنوعیت ازدواج یهودیان با غیر یهودیان را هم مشاهده می‌کنیم، چون این نوع ازدواج‌ها برخلاف تعریف نژادی یهودیان است. اما چه تعریفی در مورد این دسته از یهودیان وجود دارد؟ آیا به عنوان یهودی پذیرفت یا نه؟ به علاوه در متون عبری نیز روایت‌هایی داریم مبنی بر این که مادر داوود پیامبر (پدر حضرت سلیمان) یک زن غیر یهودی بود که بعداً به دین یهود گرویده بوده است و باز در مورد سلیمان نیز آمده است که او هم به نوبه خود دختر فرعون مصر را به همسری خود برگزیده است. بنابراین به دور از هرگونه بحث سیاسی باید گفت که تعریف یهودیت بر اساس خون و نسبت برای هر فرد دارای منطق و خرد بی‌پایه است و نمی‌تواند متقاعد کننده باشد. و اما اگر این تعاریف را کنار بگذاریم و بخواهیم تنها بر پایه مفهوم شهروندی تعریفی از یهودیت بدهیم، آنگاه شهروندان اسرائیلی تنها یهودیان واقعی امروز تلقی می‌شوند. در این حالت ملیت اسرائیلی مبنای یهودیت می‌شود و بس. اما این تعریف هم دست کم به دو دلیل از اعتبار ساقط می‌شود: نخست این که در کشور اسرائیل شاهد حضور اعراب هستیم و دوم این که در سایر نقاط دنیا کسانی هستند که خود را یهودی می‌دانند و یا دیگران آنها را به عنوان یهودی می‌شناسند اما با این حال شهروند اسرائیل نیستند. برای این دسته آخر یعنی یهودیان

غیر اسرائیلی تنها تعریفی که می توان استفاده کرد تعریف معروف «سارتر» است: یهودیت یک ماهیت و هویت نیست و به خودی خود و مستقلاً وجود ندارد بلکه تنها یهودی ستیزی است که یهودی و یهودیت را موجودیت می بخشد. اگر بخواهیم واضح تر بیان کنیم باید بگوییم که به دلیل اذیت و شکنجه ای که در همه جا و همیشه تاریخ بر یهودیان روا داشته شده است جمعیت های مختلف آنان گردهم جمع شده اند و بر پایه و مبنای برخی از عوامل زبانی، مذهبی و فرهنگی یک گروه متحد را تشکیل داده اند در چشم انداز تاریخ گرایانه سارتر یهودیت صرفاً به یک واکنش منفعلانه و منفی تبدیل می شود. یهودیت تنها در تقابل و ارتباط با یهودی ستیزی معنا و تعریف خود را می یابد و چنین تعریفی نمی تواند قانع کننده باشد زیرا یهودی ستیزی نمی تواند برای یهودیت قوانین و سنن مشخصی به وجود آورد. نمی توان گفت که کسی به دلیل ادعاهای واهی هیتلر و نزدیکان او (ادعاهایی مبتنی بر نظریه های قومی، نژادی و زیست شناختی) یهودی شده است، بلکه یهودی به طور مثبت و فعال و به خاطر دارا بودن ارزش های فرهنگی مختص به خود، یهودی است.. از زمان جنگ های صلیبی به بعد یهودیان اروپا متحمل شکنجه ها و آزارهای سهمگینی شدند و در اواخر قرون وسطی از کشورهای زیادی فراری داده شدند، کشورهایی نظیر فرانسه، انگلستان و اسپانیا. در قرن هجدهم فرانسه به آنان حق شهروندی را اعطا کرد اما در عوض در روسیه از بسیاری از حقوق خود محروم شدند. در اواخر قرن نوزدهم آزار یهودیان شدت یافت و نوعی ضد یهودیت که تبدیل به انزجار از نژاد یهودی می شد در اروپا گسترش و توسعه یافت و بدین ترتیب از این پس یهودیان نه به خاطر دین خود بلکه به خاطر تعلق به نژاد یهودی مورد انتقاد و اذیت قرار می گرفتند. از همین جا بود که میل به تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین ابتدا یهودیان روسیه و سپس یهودیان تمام اروپا را دربرگرفت. همین خواست یهودیان مبنی بر تشکیل دولت در فلسطین است که صهیونیسم نامیده می شود و پیشوا و نظریه پرداز آن یک روزنامه نگار اتریشی به نام تئودور هرتزل است. (کاظم پور، ۱۳۷۹: ۱-۹)

فرقه ی بهائیت

بنیان گذار آیین بهائیت را میرزا حسینعلی نوری معروف به: بهاءالله می‌دانند. از افراد سرشناس و بنیانگذار این فرقه می‌توان افرادی چون؛ عباس افندی معروف به: عبدالبهاء که اقدامات مهم او معبد و «مشرق الاذکاردر شهر «عشق آباد» است را نام برد و یا شوقی افندی ملقب به: شوقی ربانی که از اقدامات مهم این فرد نیز می‌توان ایجاد مرکز اداری و روحانی بهائیان حیفادراسرائیل معروف به «بیت العدل اعظم الهی» را بیان کرد.

بیشتر عقاید بهائیت در محور بهاء الله است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. شناخت: اولین چیزی که بر بندگان واجب شده است شناخت محل تابش وحی و طلوع امرالله است.

۲. بهاء الله همان خداست و پس از او شوقی افندی خدا شد.

۳. بهاء مژده انبیاء گذشته و باب است، یعنی سید علی محمد شیرازی باب فقط مژده رسان بهاء الله بود و با آمدن او قیامت نزدیک می‌شود.

۴. اسماء، صفات و افعالی که برای خداوند تبارک و تعالی ذکر می‌شود رموزی است برای اشخاصی که آنها مظهر الله هستند (یعنی خدا در آنها ظهور کرده است) و گونه خداوند، اسماء و صفات و افعال ندارد.

۵. بهاء الله، احد و واحد است و شریکی در ملک برای او نیست، چرا که خداوند در او ظهور کرده است و این ظهور برای شناخت بیشتر خداوند است که در حجاب غیب از نظرها پوشیده است.

۶. بهائیت از همه ادیان گذشته بهتر است، چرا که خداوند در بهاء الله ظهور کرده است و ادیان دیگر با ظهور بهاء تمام می‌شوند و به مرحله کمال می‌رسند. ۷. دین اسلام تا آمدن بهاء الله معتبر بود و قرآن کریم هیچ گونه اعجازی ندارد و توسط باب نسخ شده است.

۸. بهاء الله یک معجزه است، زیرا بدون اینکه به مدرسه برود توانسته الواح مقدس فارسی و عربی را املاء نماید.

۹. شریعت بهائی فقط پس از هزار سال قابل تغییر است یعنی خداوند تبارک و تعالی می‌تواند بعد از هزار سال در شخص دیگری ظهور کند و دین بهائیت را نسخ کند، همچنانکه با ظهور خود در بهاء، دین اسلام را نسخ کرد.

سیاست‌های دینی پهلوی

دوره ی رضاشاه:

یکی از دستاوردهای مدرنیته پس از نهضت مشروطه ساختاری شدن تدریجی عرفی‌گرایی و موضع‌گیری ضد دینی و سنتی پهلوی بود که با هدف تضعیف ارزش‌های دینی و اخلاقی یا اسلام‌زدایی در شرق بود (سلیم، ۱۳۸۶: ۷۳) در آن زمان شرایطی بود که رضاشاه با هدف حاکمیت الگوهای جامعه مدرن غرب بر شئون اجتماعی ایران یک رشته دگرگونی‌ها را صورت داد مثل: شکل‌گیری بروکراسی، ایجاد مدارس جدید، تاسیس دادگستری و برچیدن محاکم شرعی و...

رضا خان تلاش داشت که مرجع تقلید را از عدم رخ دادن این واقعه مطمئن کند تا حمایت آنها را داشته باشد و به بی‌اعتمادی نسبت به او پایان دهند و اقداماتی مثل بستن میخانه‌ها و قول نظارت علماء بر مصوبات مجلس شورای ملی و .. را انجام داد. اما بعد از آنکه رضاخان به سریر قدرت رسید چهره‌ی واقعی سیاست مذهبی خود را نشان داد. به ویژه آنکه طرفدار ناسیونالیسم بود و به اقداماتی چون ایجاد دادگستری، جایگزینی قضاات تحصیل کرده در غرب به جای روحانیون و نیز تدوین قوانین عرفی با ترکیبی از فقه اسلامی و قوانین غربی توسط دادگر و متین دفتری انجام شد. از سوی دیگر اکثر کارکنان رضا شاه مانند داور، تیمور تاش و ... خواهان جدایی دین از سیاست بودند. (سلیم ۱۳۸۶، ۸۷-۸۸) از طرف دیگر به مدرنیته کردن کشور پرداخت که از جمله احیاء فرهنگ باستانی ایران، جدایی دین و دولت و اقداماتی چون کشف حجاب، تغییر لباس، کلاه پهلوی و... که به تقلید آتاتورک بود مورد توجه قرار گرفت که تمامی موارد گفته شده باعث تضعیف استیلای فرهنگی و ایدئولوژیکی روحانیت شد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۹-۲۴۴). عامل مهم دیگر در بروز اینگونه سیاست‌های مذهبی کارگزارانی چون تقی زاده، ایرانشهر، فروغی، کسروی از نظریه پردازان رژیم پهلوی بودند که با نگرش سطحی و تقلیدی از مساله‌ی ملیت محلی ایدئولوژیک برای مقابله با دیانت و سنت پدید آوردند.

از اقدامات دیگر می‌توان ایجاد مدارس مختلط، حذف برخی دروس دینی و تشکیل اداره‌ی اوقاف بود در واقع هدف دولت آن بود که نقش اجتماعی و سیاسی دین به کلی فراموش

شود. برخی سیاحان غرب از فقدان اعتقادات مذهبی در میان وزیران و نزدیکان شاه سخن گفته اند (بولشر، ۱۳۶۳: ۲۳۱)

اصطلاحاً سیاست پهلوی اول در سرکوب تمایلات خالص مذهبی و فشار بر روحانیت با هدف حذف این رقیب سیاسی بالقوه و باز کردن دست دولت بر روی امور عرفی و شرعی بود. نطق اصلی این سیاست گذاری این اصل بود که تقلید از ظواهر بیرونی اروپایی‌ها نمی‌تواند انطباق با اندیشه‌های جدید را تسهیل کند از این رو ممنوع کردن جامه‌ی بلند، کلاه پهلوی و اقداماتی از این قبیل می‌تواند به عنوان حرکتی علیه سنت‌گرایی باشد که به طور قطع چاره‌ای جز تسلیم در برابر پیشرفت‌های تمدن غربی ندارد (chehabi, ۱۹۹۳: ۲۵۵)

از آنچه که در بررسی وضع دین و دینداری در دوره‌ی دیگتاتوری ۲۰ ساله‌ی رضاشاه می‌توان نتیجه گرفت آن است که رضاشاه با حمله به مذهب ظاهراً دو هدف را دنبال می‌کرد:

- ۱- نابودی تشیع و سنن محافظه کارانه‌ی آن
- ۲- محو نهادهای اجتماعی مذهبیون زیرا ساختار قدرت سلطانی و مطلق رضاشاه با قدرت‌گیری نیروهای مذهبی و اجتماعی در تضاد بود (امینی، ۱۳۸۲۲: ۲۳۵)

محمد رضا شاه:

محمد رضا شاه نیز در خصوص دین سیاست پدر را ادامه داد. وی به نصایح و نگرانی‌های علماء و مراجع دینی در رعایت حریم دین توجه نکرد.

امام خمینی فرمودند که «آن وقتی که قبل از ۱۵ خرداد که یک اجتماع کوچکی برای مبارزه با چیزهایی که آن حرکت واقع شده بود تشکیل شد، آن وقت چنانچه شاه مخلوع به ما یک روی خوش نشان می‌داد این انقلاب حاصل نمی‌شد اگر قبول می‌کرد ما مسائل خیلی بزرگی نداشتیم» (خمینی، ۱۳۶۰: جلد ۱۵ ص ۱۹۷)

سیاست‌های ضد دینی محمد رضا شاه را می‌توان در اقدامات او در ذیل بیان نمود:

- ۱- برپایی مشروب فروشی و عشرتکده در قم که پایگاهی مذهبی بود.

۲- تحقیر روحانیون: اگرچه محمدرضا شاه سیاست پدر را در ارتباط با خلع لباس روحانیون ادامه نداد اما برخی مواقع به تحقیر آنها می پرداخت. گاهی آنه را مخالف تمدن و پیشرفت بشری می نامید.

۳- علاوه بر محمدرضا شاه مردان دربار هم با حمایت از وی شدیداً با حضور روحانیون در عرصه های سیاسی و اجتماعی مخالف بودند.

۴- اگرچه شاه خود را شیعه می نامید و در مراسم حج می رفت اما اساساً شاه اعتقادی به دین و مذهب نداشت.

۵- برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی

۶- تغییر مبداء تاریخ ایران از هجرت پیامبر اکرم(ص) به تاریخ باستانی ایران

۷- مجتهد تراشی

۸- تعطیلی بعضی از حوزه های دینی

۹- تقویت ادیان منسوخ و فرقه های استعمار ساخته

۱۰- تاسیس دانشگاه های اسلامی با هدف کنترل مدارس علمیه

۱۱- درج مقالات ضد دینی در نشریات

۱۲- توقیف روزنامه های مذهبی دنیای اسلام

۱۳- اجرای نمایش های ضد دینی

۱۴- مخالفت شاه با تعطیل شدن روز تولد حضرت محمد(ص)

۱۶- قانونی کردن سقط جنین

در یک نتیجه گیری کلی از وضعیت دینداری و سیاست های دینی هر دو شاه پهلوی می توان بیان داشت که هر دو پادشاه اساساً اعتقادی به دین و دینداری نداشتند اما از دین به عنوان ابزاری استفاده می کردند. شاهان پهلوی هنگامی که موقعیت خود را دچار تزلزل می دیدند و یا در مواردی که نیاز به تایید و حمایت مردم و روحانیون داشتند به تغییر سیاست های خود در مقابل دین و نحوه ی برخورد با روحانیون می پرداختند. از آنجا که روحانیون نقش مهمی را در ترغیب توده ی مردم داشتند می توان در هر برهه از سلطنت پادشاهان پهلوی با بررسی جایگاه و موقعیت روحانیون به موقعیت و وضعیت دین و سیاستگذاری های آنها

در مقابل دین پی برد. چرا که جامعه‌ی ایرانی آن زمان اکثراً مردمانی دین دوست بودند و خواهان زندگی بر طبق قوانین اسلامی بودند. که شاهان پهلوی جز در موارد محدودی دین را عامل محدودیت خود و به عنوان عاملی در تزلزل جایگاه خود می‌دیدند.

روابط ایران و اسرائیل (با تأکید بر دوره ی محمدرضا شاه)

در دوره محمدرضا شاه و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امریکا جایگزین استعمار پیر انگلیس در ایران گردید. به تدریج آشکار شد که ایران و اسرائیل از سوی طراحان استراتژی ایالات متحده به عنوان قدرت منطقه‌ای متحد امریکا در نظر گرفته شده‌اند. آنگونه که هانتینگتون اشاره می‌کند بر مبنای طرح امریکا، قدرتهای غالب منطقه‌ای یا «هیولاهای محلی» شروع به ایجاد شدن کردند: برزیل در امریکای جنوبی، آفریقای جنوبی در جنوب افریقا، اسرائیل در خاورمیانه، ایران در خلیج فارس، هند در شبه قاره، و ویتنام شمالی در هند و چین (Beit-Hallahmi, 1988: 195). و (Huntington, 1973: 5)

روابط ایران و اسرائیل بر پایه دو اصل امنیت برای اسرائیل و ایران (Reppa, 1974: 96) (۹۸ و نفت برای اسرائیل، امریکا و اروپا (Reppa, 1974: 85) شکل گرفته بود. به عبارت دیگر، در کنار عوامل داخلی، ابر قدرت های جهانی نیز در تحکیم این نوع روابط مؤثر بودند.

در دوره مصدق روابط ایران و اسرائیل قطع شد و سفارت ایران در بیت المقدس تعطیل شد. متعاقب وقعه‌ای که در دولت مصدق در روابط ایران و اسرائیل به وجود آمد و پس از کودتای سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳)، مابین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳، میان محمدرضا شاه و رژیم صهیونیستی ائتلافی دوستانه شکل گرفت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفوذ امریکا در ایران را حداکثر کرد بطوریکه محمدرضا شاه بقای خود را مدیون امریکایی‌ها می‌دانست. ناصر که با شوروی هم پیمان بود ناسیونالیسم عربی را در کشورهای مسلمان و عرب ترویج می‌کرد و از اینرو در برابر ایران که ضد شوروی بود و ناسیونالیسم عربی را بر نمی‌تابید، قرار گرفت. منافع ایران پهلوی و رژیم صهیونیستی در اینجا به هم نزدیک شده بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۲)

در دوره محمدرضا شاه، ایران با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، همکاری دو جانبه امنیتی برقرار کرد مهمترین این روابط، پس از روابط امنیتی با امریکا، روابط امنیتی ایران و اسرائیل بود. این همکاری‌ها اساسا از آن رو به وجود آمد که ایران و اسرائیل، از شوروی، عراق، مصر و سوریه به عنوان دشمنان مشترک واهمه داشتند و به همین بهانه، همکاری اطلاعاتی - امنیتی علیه اتحاد شوروی و کشورهای عربی را آغاز کردند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۲۶۸) از عملیات های مشترک ایران و اسرائیل می توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱- جنگ اعراب و اسرائیل و جایگاه ایران به عنوان هم پیمان اسرائیل
منابع داخلی و خارجی بسیاری بر همسویی سیاست‌های پهلوی با امریکا و اسرائیل در طی جنگ با اعراب خبر داده اند. خاطرات اطرافیان شاه نیز بیانگر این واقعیت است که ایران در جبهه حمایت از اسرائیل قرار داشته است :

«دو سال پیش [۱۳۴۶/۱۹۶۷] به هنگام جنگ عرب و اسرائیل، ما تعددا جریان نفت را ادامه دادیم تا ما را در زمره عربها محسوب نکنند» (علم، ۱۳۷۱: ۷۳)

۲- همکاری ایران و اسرائیل در برانگیختن کردها علیه عراق

۳- همکاری ایران و اسرائیل در جنگ داخلی یمن

۴- دخالت نظامی ایران در عمان

لذا در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت که روابط ایران و اسرائیل در زمان پهلوی بجز برخی استثنائات (دوره‌ی مصدق) که روابط دوستانه نبوده است در طول سلطنت دو پهلوی روابط برقرار و دارای منافع مشترکی بوده اند.

یهود و پهلوی

یهودیان، بنی اسرائیل یا کلیمیان در لفظ ایرانی، پیروان دین یهود و شریعت ابلاغ شده (تورات) از خداوند به حضرت موسی (در حدود ۳۳۰۰ سال پیش) هستند. پس از درگذشت حضرت موسی، جانشین وی، یهوشوع، بنی اسرائیل را به سرزمین مقدس وارد کرد و تا زمان ویرانی دومین معبد بیت المقدس در اورشلیم (حدود سال ۷۰ میلادی)، ۵۵

تن از انبیای بنی اسرائیل به هدایت و ارشاد پیروان این دین پرداختند. جمعیت کنونی یهودیان جهان حدود ۱۳ میلیون نفر است که اکثریت آنها به ترتیب در امریکا، اسرائیل، روسیه و کشورهای اروپایی سکونت دارند و جوامع متعددی از یهودیان نیز در سایر کشورها، از جمله ایران حضور دارند. با تشکیل مجلس شورای ملی در دوران مشروطیت، اقلیت‌های دینی از کرسی نمایندگی برخوردار شدند و کلیمیان تا به امروز در همه دوره‌ها دارای نماینده بوده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز نماینده کلیمیان ایران حضور فعال داشت. سابقه حضور یهودیان در ایران به حدود ۲۷۰۰ سال پیش باز می‌گردد و بسیاری از اماکن مقدس و تاریخی آنها در این کشور قرار دارند که آرامگاه انبیای بنی اسرائیل مانند «حضرت دانیال نبی» در شوش، «استر و مردخای» در همدان و حضرت حقیوق نبی در تویسرکان از این جمله‌اند. نیز آرامگاه‌های چندین تن از علمای برجسته یهودی «هاراو اورشرگاء» در یزد و «خاخام ملا مشه هلوی (Moshe-Ha-Lavi)» در کاشان - در ایران قرار داشته و مورد احترام مسلمانان نیز هستند.

به طور تاریخی تا قبل از شاه عباس دوم وضعیت یهودیان در ایران از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مساعد بوده است. آنها در مجامع عمومی و مراسمات استقبال از شاهان همواره حضور داشته‌اند. اما از زمان شاه عباس دوم یکباره ورق برگشت و تغییراتی همچون تغییر کیشی ۷ساله بر آنان تحمیل شد. که این آغاز یهود ستیزی در ایران بود (حیدری، فلاحیان وادقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). در قبل از آن در نخستین سرشماری که در ۱۷۸۷ در کاشان انجام گرفت اعلام شد که حدود ۶۰۰ یهود در ۱۷۳ خانه در کاشان زندگی می‌کنند (پاکدامنی، اصفهانی، ۱۳۸۶: ۱۸). و یا افرادی مثل پولاک بیان داشته‌اند که «آنطور که یک خاخام فاضل به من اطلاع داد که تعداد کل خانوارهای یهود در ایران به ۲۰۰۰ محدود است ۳ گروه بزرگ از یهودیان در شیراز، اصفهان و کاشان و گروه‌های کوچک‌تر در تهران، دماوند، بارفروش و کازرون ساکن‌اند (پولاک، ۲۶). در زمان قاجار بنابر دلایل مختلف مانند مهاجرت، بلایای طبیعی، زلزله‌ی ۱۱۹۲ و قحطی ۱۲۸۸ و ... شمار یهودیان در ایران کاهش می‌یابد (حیدری، فلاحیان وادقانی، ۱۳۸۹: ۱۲۷-۱۲۳)

اما در زمان پهلوی این روند شکل دیگری به خود می گیرد. عناصر یهود در نتیجه متابعت بی چون و چرای ۰ می توان به عده ای از یهودیان اشاره کرد که از مقامات مهمی در دربار پهلوی بودند و چه اقداماتی را در این دولت انجام دادند که در ذیل بیان می شوند.. عزری از این که توانسته از نهان خانه ی اسرار خصوصی و خانوادگی بعضی دولت مردان و قدرت مداران ایران اطلاعات منحصر به فردی کسب کند احساس غرور می نماید. او می نویسد: بسیاری از اشخاص متنفذ و صاحب منصب یهودی تبار بوده اند لیکن به شدت سعی در کتمان این راز داشتند. اما در نشست های خصوصی و گفت و گوهای محرمانه با شخص مئیر عزری با افتخار از کیش نیاکان خود یاد می کرده اند. (سقوط، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

شخص دیگری که سفیر اسرائیل از یهودیت او پرده بر می دارد محمد علی فروغی (ذکاالملک) است. فروغی از معدود افرادی بود که در جریان سازی دوران پهلوی نقش و مسئولیت بسیار عظیمی داشت. این فرد استاد اعظم فراماسونری اولین نخست وزیر هر دو شاه پهلوی وزیر و وکیل چندین دوره ی مجلس نماینده ی ایران در مجامع بین المللی بنیانگذار دانشگاه تهران بنیانگذار نظام دادگستری لائیک در زمان رضاشاه برنامه ریز فرهنگی دوران پهلوی و مورد اعتماد انگلستان بود. او به خانواده های بزرگ یهودی اصفهان تعلق داشت و صاحب تالیفات متعددی بود که همگی در مسیر خدمت به یهود اسرائیل و صهیونیسم قرار داشتند. همه ی نوشته های فروغی یا ترجمه هایش از زبان فارسی و دیگر زبان ها در چاپخانه یهود ابروخیم یکی از پایگاه های فرهنگ یهود در ایران به چاپ رسیده اند. (خاطرات فردوست، ۱۳۶۹: ۹۵-۹۶) مئیر عزری هم چنین از خانواده های دیگری همچون مظفریان قوام الملک سعید نفیسی و دیگران یاد می کند که با محافل یهود ارتباط داشتند و بنابر اهداف تبلیغاتی صهیونیسم به اسرائیل دعوت می شدند. همچنین براساس مندرجات سایر منابع یهودی بسیاری از یهودیان ایران موفق شدند تحت پوشش بهائیت به مناصب و موقعیت بسیار بالایی دولتی و مالی دست پیدا کنند که از جمله برجسته ترین آنها می توان به امیرعباس هویدا نخست وزیر ثابت پاسبان همدانی رییس تلویزیون و عبدالکریم ایادی سرلشکر ارتش و پزشک مخصوص محمد رضا شاه اشاره کرد.

یعقوب نیمرودی از ماموران کار کشته ی سیاسی و اطلاعاتی صهیونیست ها پس از سال ها فعالیت جاسوسی در ایران در گفت و گویی با یک روزنامه نگار اسرائیلی می گوید « اگر یک روز به تو اجازه دهند که از کارهایی که ما در تهران انجام داده ایم آگاه شوی از آن چه می شنوی وحشت خواهی کرد . حتی نمی توانی آن را تصور کنی (تقی پور، ۱۳۸۲: ۹۵)

از سوی دیگر پنهان کاری در روابط میان ایران و اسرائیل از جانب رژیم پهلوی نیز به شدت دنبال می شد. شاه در روابط خود با دولت یهود سیاست مخفیانه را در پیش گرفته بود. او از یک طرف سعی می کرد روابط خود را با اسرائیل توسعه دهد از طرف دیگر سعی داشت آن را از دید مردم و کشورهای عربی دور نگاه دارد (علم، ۱۳۷۱: ۴۸ و ۳۳۰) دلیلش هم این بود که شاه پیوند میان منافع خودش و اسرائیل را احساس می کرد اما از یک طرف هم از مخالفین خود بیم داشت.

پایگاه های یهودی زیادی در این زمان وجود داشت که نشان از نوع رابطه با یهود در دوره ی پهلوی است. نخستین این پایگاه ها سازمان فراماسونری است که بخشی از پیکره ی تشکیلات جهانی صهیونیسم به شمار می رود. بی شک نمی توان نقش و عملکرد فراماسون ها و لژهای فراماسونری را در ایران معاصر ناپده گرفت .

سومین پایگاه صهیونیسم در ایران که ما آن را یهودیان مخفی می نامیم شامل آن دسته از رجال درباری مقامات و صاحب منصبان درجه اول کشور در عصر پهلوی است که به طور پنهانی با دولت اسرائیل ارتباط داشته و حافظ منافع استعماری آن رژیم بوده اند. این اشخاص که از صدر مشروطیت تا سقوط شاه یعنی حدود سه ربع قرن در راس امور دولت قرار داشتند اغلب عناصر یهودی تباری بودند که کمتر کسی از اسرار و وابستگی درون گروهی آنها اطلاع داشت و در عین حال پشتیبانی های سازمان یافته و تشکیلاتی آنها در ورود به دستگاه های دولتی راه را برای نفوذ سایر هم کیشان و هم مسلکان شان باز می کرد .

در ادامه برای نمونه از این پایگاه های نفوذ فراماسونری را به تفکیک مورد بررسی قرار خواهیم داد .

تشکیلات مخفی فراماسونری از زمان میرزا ملکم خان با کمک شاهزادگان و دین ستیزان اروپا دیده شروع به تبلیغ و ترویج غرب زدگی و بی دینی در جامعه ی ایران نمود. پیچیدگی و ماهیت بغرنج و پنهان کارانه ی این تشکیلات همراه با ایدئولوژی خاص آن که از تساهل در امر مذهب و اندیشه های فرامرزی و جهانی سخن می گفت مانع از آن بود که علما و روحانیون تصمیم واحد و هماهنگی در قبال آن اتخاذ کنند و عکس العمل شدیدی در برابر آن نشان دهند. به این ترتیب جریان فراماسونری به مسیر خود ادامه داد و در عصر پهلوی دوم به جایی رسید که در تمامی ارکان سیاسی اقتصادی و فرهنگی جامعه رسوخ کرد. فراماسونری به عنوان یک تشکیلات منظم و پیچیده به طور کامل در خدمت مقاصد و اهداف دین یهود و دقیقا هم سو و هم جهت با مطامع و اغراض صهیونیست ها حرکت می کرد (رنجبر، ۱۳۶۵: ۵۴) ژرژ لامیلن در کتاب اسرار سازمان مخفی یهود می گوید:

فراماسونری قدرت مخفی ماست. فراماسونری فقط به منظور مخفی نگاه داشتن نقشه های ماست و طرز اجرای این قدرت مخفی و محل اجرای آن برای همیشه بر ملت ها پوشیده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

اسماعیل رایین مولف کتاب فراموشخانه و فراماسونری در این زمینه می نویسد: « صهیونیسم ایدئولوژی حاکم بر تمام لژهای جهان است. لذا صهیونیسم بین المللی با فراماسونری بین المللی یکی گردیده و از آن به منزله ی بازوی سیاسی و فرهنگی استفاده می شود (رایین، ۱۳۵۴: ۳۷۵)

در نتیجه ی ترکیب صهیونیسم و فراماسونری در ایران پدیده ی نوین « نوماسونی » شکل گرفت که نطفه ی آن در دل رژیم بسته شد و در دامان دولتمردان آن زمان پرورش یافت.

تائیر بهائیت در ساختار قدرت پهلوی

بهائیت که در دوره ی قاجار در جامعه ی شیعی ایران ظهور یافت، به عنوان فرقه ای در اقلیت همواره به دنبال افزایش توان اقتصادی و سیاسی برای ادامه ی حیات و مقابله با اکثریت شیعی ایران بود. دستیابی به این هدف در دوره ی قاجار به دلیل سیادت و اقتدار علما در صحنه های اجتماعی، سیاسی، آموزشی و قضایی میسر نگردید. اما با روی کار

آمدن **خاندان پهلوی** به ویژه پهلوی دوم، زمینه‌ی مناسبی برای پیشرفت و افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی بهاییان فراهم آمد. در این دوران به دلیل انزوای علما و روحانیون و ماهیت سکولار رژیم پهلوی، موقعیتی طلایی در اختیار سران بهایی قرار گرفت، تا جایی که عناصر این فرقه به دستگاه دولتی رسوخ کرده و نبض اقتصاد و سیاست کشور را در دست گرفتند.

با تساهل رضاشاه نسبت به این فرقه، شاهد پاگرفتن و رشد و گسترش بهاییان در ایران هستیم. بهاییان با استفاده از این شرایط مساعد، اقدام به تأسیس تشکیلات و محافل رسمی نمودند. رضاشاه که اهداف خود را با بافت سنتی و مذهبی جامعه‌ی ایران معارض می‌دید، «کسانی را به مناصب مهم دولتی می‌گماشت که مانند خود او بیگانه یا معارض با این بافت بودند. بدین سان افراد وابسته به گروه‌های دینی خاص به ویژه بابی‌ها و بهایی‌ها را در اداره‌ی دیوان‌سالاری به کار گماشت که به‌زودی به قدرت برتر سیاسی و اقتصادی ایران تبدیل شدند.» (شهبازی، ۱۳۷: ۷۸)

گذشته از گسترش تبلیغات و فعالیت بهاییان در این دوره، آنان همانند یهودیان در پی نفوذ گسترده در شاه‌رگ‌های اقتصادی و سیاسی بودند. این گروه با کمک یهودیان شبکه‌ی متنفذ و مقتدری پدید آورد و توانست نبض اقتصاد کشور را در دست بگیرد (شهبازی، ۱۳۷۸: ۶۸).

کارهای «**هژبر یزدانی**» که اغلب با زورگویی و اعمال فشار بر مردم و حتی مقام‌های دولتی همراه بود، از نمونه‌های این گونه ثروت اندوزی‌هاست. به نظر فردوست «کسب ثروت‌های فراوان به نام هژبر یزدانی همه متعلق به جامعه‌ی بهائیت می‌باشد و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسط این فرقه بوده است.» (کشتگر، ۱۳۸۸: ۳۵۰)

چهره‌های بهایی در دولت پهلوی دوم

بسیاری از بهاییان در دوره‌ی پهلوی دوم مشاغل حساس و کلیدی را دست گرفتند. از جمله مهم‌ترین آنان «عبدالکریم ایادی»، پزشک مخصوص محمدرضا بود که روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با وی داشت. ایادی در این موقعیت هر چه در توان داشت برای رونق بهاییان

به کار گرفت. چهره‌ی سرشناس دیگر «امیرعباس هویدا» بود که با بیش از ۱۳ سال نخست‌وزیری، بیشترین تلاش‌ها را در جهت اعتلا و نفوذ بهائیت در ایران انجام داد. گذشته از این دو چهره، بهائیان سرشناس دیگر در تمامی ارکان حکومت و دستگاه‌های دولتی رسوخ کرده که نام برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

- سپهبد علی محمد خادمی : آجودان محمدرضا و رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران؛

- ارتشبد جعفر شفقت : فرماندهی گارد شاهنشاهی و نیز رئیس ستاد ارتش؛

- دکتر شاهپور راسخ : معاون سازمان برنامه و رئیس مرکز سرشماری مرکز آمار ایران؛

- دکتر منوچهر شاهقلی : از مؤسسان کانون مترقی و عضو هیئت مدیره‌ی حزب ایران نوین، وزیر بهداری کابینه‌ی هویدا از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۲ و سپس وزیر علوم و آموزش عالی؛

- سپهبد اسدالله صنیعی : آجودان مخصوص محمدرضا در زمان ولیعهدی، وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی در زمان محمدرضا و از عوامل سه‌گانه‌ی تدوین لایحه‌ی کاپیتولاسیون در دولت اسدالله علم؛

- منصور روحانی : وزیر آب و برق و نیز کشاورزی در کابینه‌های منصور و هویدا و مدیر عامل سازمان عمران غرب تهران در کابینه‌ی آموزگار؛

- محمدحسین احمدی : معاون هویدای نخست‌وزیر و رئیس سازمان اوقاف، دارای مشاغل مختلف در وزارت دارایی و آموزش عالی و شهرداری، عضو هیئت امنای مؤسسه‌های آموزشی فرح پهلوی، پیشکار فاطمه پهلوی خواهر شاه؛

- غلام‌عباس آرام : وزیر امور خارجه‌ی ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۴۵ و عامل در برقراری ارتباط با اسرائیل، عضو هیئت امنای دانشگاه پهلوی شیراز در ۱۳۴۲ و شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی در ۱۳۴۳ و سناتور انتصابی تهران در دی ۱۳۵۵؛

- هوشنگ نهاوندی : وزیر آبادانی و مسکن در دولت‌های منصور و هویدا در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۲، آجودان کشوری شاه در ۱۳۴۷، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز و سپس دانشگاه تهران، یکی از ارکان حزب رستاخیز، رئیس دفتر مخصوص فرح دیبا در ۱۳۵۳؛

- فرخ‌رو پارسای : عضو کانون مترقی و دفتر سیاسی حزب ایران نوین، رئیس جمعیت زنان دانشگاهی وابسته به سفارت آمریکا؛

- دکتر منوچهر تسلیمی : معاون وزارت اطلاعات در ۱۳۴۵، دارای نشان درجه‌ی همایون در ۱۳۴۶، رئیس دانشگاه تبریز در ۱۳۴۷، مدیرعامل گسترش و نوسازی صنایع ایران در ۱۳۵۱؛ (شهسواری، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

سپهد پرویز خسروانی، مهندس فتح‌الله ستوده و مهندس امیرقاسم اشراقی و بسیاری دیگر که ذکر نام و منصب آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد. وجود این افراد منتسب به بهائیت و کسب مشاغل و مناصب حساس توسط آن‌ها خود نشان از روابط حسنه و سرشار از اعتماد متقابل بین دولت پهلوی و بهائیان دارد.

از جمله نخست وزیر و وزرای این فرقه در ساختار دربار و دولت پهلوی می‌توان افراد زیر را نام برد؛

نخست وزیر بهائی: هویداوزرای بهائی:

۱- عباس شاهقلی: وزیر بهداری و وزیر علوم

۲- روحانی: وزیر آب و برق و کشاورزی

۳- شاهپور راسخ: مشاور عالی و گرداننده سازمان برنامه و بودجه

۴- لیلی امیر ارجمند : مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه های آموزشی و تربیتی رضا پهلوی

۵- علی قلیخان نبیل الدوله با درجه ۳۳ ماسونی ازبهائیان

۶- سپهد عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه و رئیس بهداری ارتش با ۸۰ مسئولیت

در ارتباط با علت نفوذ و تاثیر چشمگیر بهائیان باید بیان کرد که دو عامل مهم در تثبیت نفوذ بهائیان در پهلوی تاثیر گذار بود؛

۱- سیاست تقسیم اراضی و حضور بزرگ مالکان بهائی در تمامی دوران سلطنت

پهلوی ادامه یافت. سیاست تقسیم اراضی دهه ۱۳۴۰ شمسی، این روند را تقویت

نمود زیرا با سلب مالکیت از مالکان مسلمان و ایجاد آشفتگی در ساختار مالکیت

و مدیریت روستایی راه را برای رشد بزرگ مالکان وابسته به دربار پهلوی، به‌ویژه بهائیان، هموار کرد .

۲- عامل مهم دیگر تشکیل ساواک بود که ساواک در حقیقت محصول اوضاع و احوال و شرایط خاص کشور بود. در سالهای اولیه کودتای ۲۸ مرداد، فرمانداری نظامی تهران وظیفه سازمان امنیت را برعهده داشت. از آنجا که در ارتش ایران افسران یهودی وجود نداشتند، مسؤولان امور کوشیدند تا به جای آنان از افسران بهایی که قرابت فکری و رفتاری مشابه با یهودیان صهیونیست داشتند و همچون صهیونیست‌های یهودی کینه ای کور و آستی ناپذیر با مسلمانان ابراز می‌کردند در این سازمان و در برخورد با مبارزان مسلمان سود جویند. به همین دلیل بود که برخی از مدیران ارشد و میانی ساواک را بهائیان تشکیل می‌دادند .

۳- سردسته بهائیان در ارتش ارتشبد عبدالکریم ایادی بود. ایادی یک بهایی زاده بود و پدرش در شمار گروه «ایادی امرا لله»، عالی‌ترین مرجع مذهبی بهائیان، قراردادش و براساس نوشته ارتشبد فردوست در خاطراتش، او به همین سبب ایادی را به عنوان نام خانوادگی خویش برگزیده بود .

۴- ارتشبد ایادی، بنا به اعتراف یک گروه انشعابی از بهائیت، جاسوس آمریکا بوده و اطلاعات لازم و مورد نظر را به مرکز حکومت آمریکا منتقل می‌ساخته است. این گروه انشعابی از زبان اسدا لله مبشری وزیر دادگستری دولت موقت، خبری را در نشریه خود که «احرار» نام داشت، منتشر ساختند. متن آن خبر چنین است:

ایادی پزشک مخصوص شاه، برای سازمان سیا جاسوسی می‌کرده است و مأموریت داشته که اگر شاه قدمی بر خلاف منافع آمریکا بردارد او را به قتل برساند. (نشریه‌ی احرار، ۱۳۵۸).

از دیگر اقدامات و خباثت‌های این فرقه حمایت آن‌ها از کشتارهای فجیع مردم توسط رژیم پهلوی است. پنج روز پس از سرکوب قیام خونین پانزده خرداد نیز محفل ملی بهائیان تهران نامه تشویق‌آمیزی به تیمسار سرتیپ پرویز خسروانی، فرمانده ژاندارمری ناحیه مرکز

در زمان کشتار پانزده خرداد، نوشت و طی آن، قیام حق طلبانه ملت مسلمان به رهبری مراجع معظم تقلید و در رأس آنان امام خمینی را «تجاوز اراذل و اوباش و رجاله» و «سوء عمل جهلای معروف به علم!» نامید و ضمن «تقدیر!» از «زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار» نوشت: «تاریخ امر بهائی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود!»

در همین زمینه باید به حضور بهائیان در تشکیلات و موسسات مربوط به روس تزاری در ایران (همچون سفارتخانه و بانک استقراضی روسیه) اشاره کرد.

از سوی دیگر رابطه ی بهاییان با اسرائیل را باید بیان نمود که مهمترین کشور در این زمینه می باشد که نمی توان آن را در مساله ی بهائیت و تاثیر آن در پهلوی نادیده گرفته شود. ارتباط بهاییان با اسرائیل موجب شد که با توجه به نفوذ آنها در حکومت پهلوی، غربی‌ها بتوانند به اطلاعات دست اول و مهم دربار ایران دست پیدا کنند. از همین جهت حضرت امام خمینی (ره) از آنان به عنوان «عمال اسرائیل» یاد می کرد و پیوسته خطر حضور آنان را به علمای اسلام و طبقات مردم یادآوری می نماید. از دیدگاه امام سازمان بهائیت در ایران، در حکم جاسوس اسرائیل در منطقه بوده و در اصل برای شکستن نفوذ مذهب شیعه و روحانیت به وجود آمده بود. انتشار ده‌ها نامه، پیام و اسناد مربوط به روابط بهاییان و اسرائیل، سخنان آن زعیم عالی قدر را تأیید می کند. در ایران و در عصر پهلوی دوم، فرقه بدعت گذار مذهبی که به طور کامل در خدمت اهداف و مقاصد یهود قرار داشت، بهائیان بودند.

رژیم صهیونیستی یکی از اولین و مؤثرترین حکومت‌هایی بود که بهائیت را به رسمیت شناخت و آن را جزو مذاهب رسمی اسرائیل قرار داد. جذب سرمایه‌های بهاییان که باعث شکوفایی اقتصادی این رژیم می شد، یکی از عوامل توجه اسرائیل به بهاییان ایران بود، بهاییان نیز سرزمین اسرائیل را مرکز خود قرار داده و دولت یهود را پناهگاه و تکیه گاه خود می دانستند. شوقی ربانی رهبر فرقه‌ی بهائیت، یکی از وظایف شورای بین‌المللی بهاییان را رابطه با دولت اسرائیل بیان می کند. او هم چنین در مکتوبات خود، حمایت دولت اسرائیل

را بر همه دولت‌های جهانی ترجیح داده و تأسیس شعب محافل ملی بهائی را فقط در اسرائیل ممکن می‌داند.

نتیجه گیری

از دوران سلطنت پادشاهان پهلوی به عنوان دوره ای آکنده از خودکامگی و سرکوب یاد می‌شود. رضاشاه به پیروی از آتاتورک لاییک و به تبع آن فرزند او محمدرضاشاه در پی سیاست‌های ضد دینی و جامعه ای عاری از دین بودند تا گرایشات غربگانه ی خود را در جامعه ی مذهبی ایران پیاده نمایند تا از این طریق مدرنیزاسیون و پیشرفت ایران فراهم گردد. از همین جهت برای کاستن از موقعیت شیعه و روحانیت که در نظرشان مانع اصلی عدم پیشرفت ایران بودند بر آن بودند با عدم دخالت دادن آنها در ساختار قدرت به اهداف خود دست یابند. لذا در پی گروه های خاصی برای گماردن در مناصب دولتی و اداری برآمدند چراکه از نظر آنها این گروه‌های غیر شیعی به فکر توطئه علیه شاه نبودند. به همین جهت فرقه های یهودیت و بهائیت که زمینه های حضورشان در ایران به دوران قاجار برمی‌گردد موقعیت را مناسب دیده و از این موقعیت جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در این دوره نمایندگان فرقه یهود و بهائیت با دستیابی به مناصب حکومتی از نخست وزیری و وزارت و ریاست های مختلفی همچون ساواک و سایر مناصب اداری توانستند در ساختار قدرت پهلوی نفوذ کنند و باعث تاثیر و گاهی تسخیر نحوه ی سیاستگذاری و جهت دهی به آن نقش‌های مهمی را ایفا نمایند و آثار زیان بار و فراموش نشدنی را بر جامعه ای ایران وارد نمایند. به همین دلیل نفوذ فرقه ی یهود و بهائیت باعث تشدید سیاست های ضد دینی پهلوی در نتیجه تقابل با جامعه و فروپاشی آن گردید. این دو فرقه با جا کردن خود در دولت پهلوی شاه را ترغیب به اتخاذ سیاست هایی می‌کردند که نه تنها به سود منافع ایران نبود بلکه بر ضد جامعه ی ایران و منجر به فروپاشی خود نظام پهلوی شد.

منابع

الف منابع فارسی:

۱- امینی، داوود (۱۳۸۲). «چالش‌های روحانیت با رضاشاه»، تهران، نشرسیاسی.

- ۲- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). «جامعه شناسی سیاسی»، تهران، نشر نی.
- ۳- باباپور، عطاءالله، «بهایت ابزار صهیونیسم در ایران عصر پهلوی»، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران، موسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- ۴- بلوشر، ویپرت فن (۱۳۶۳). «سفرنامه ی بلوشر»، ترجمه ی کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۵- پاکدامن، ناصر و اصفهانی، کوچک (۱۳۸۶). «کاشان در صد سال پیش»، فرهنگ مردم، شماره ی ۱۹ و ۲۰.
- ۶- یولاک، یاکوب (۱۳۶۱). «سفرنامه»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران انتشارات ، خوارزمی.
- ۷- تقی پور - محمد تقی (۱۳۸۲)، «استراتژی پیرامونی اسرائیل تهران»، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی .
- ۸- حیدری، حسین، فلاحیان وردقانی، علی (۱۳۸۹). «تحولات اجتماعی یهودیان در عصر قاجار»، مطالعات اسلامی : تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره ی پیاپی ۴/۸۵ ، ص ۱۱۹-۱۴۸.
- ۹- حاجی یوسفی. امیرمحمد. (۱۳۸۲). «ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه». تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ۱۰- خمینی (ره) ، روح الله (۱۳۶۰). «صحیفه ی نور جلد ۱۵»، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- ۱۱- رجبی ،محمد (۱۳۶۵). «سیر تفکر در قرون جدید»، تهران : نشر و چاپ
- ۱۲- رایین، اسماعیل (۱۳۵۴). «فراموشخانه و فراماسوگری»، جلد اول، تهران : امیر کبیر .
- ۱۳- سلیم، محمدنبی (۱۳۸۶)، «برخی جریان های دگر اندیشی در عصر پهلوی»، فصلنامه ی علمی پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره ی ششم. پاییز ۱۳۸۶. ۱۱۷-۸۵
- ۱۴- شهبواری، ثریا (۱۳۷۸) ، «اسناد فعالیت بهاییان در دوره ی محمدرضا شاه پهلوی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۵- شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۳، (آریستوکراسی و غرب جدید)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹، ۱۶- طباطبایی، محمد حسن (۱۳۸۰)، «نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ص ۲۴۶.

۱۷- علم، اسدالله (۱۳۷۱). «گفت و گوهای من با شاه»، جلد ۱، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۸- فردوست. حسین. (۱۳۶۹). «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات ارتشد سابق حسین فردوست». تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، انتشارات اطلاعات، جلد اول.

۱۹- کشتگر، همایون (۱۳۸۸)، ماه غسل رژیم پهلوی و بهائیان (بهائیت و رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد)، تاریخ معاصر ایران، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۸۸.

۲۰- گازیوروسکی، مارک ج. (۱۳۷۱). «سیاست خارجی امریکا و شاه؛ ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران»، ترجمه جمشید زنگنه. تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

۲۱- مشیر زاده، حمیرا، طالبی ارانی، روح الله، ۱۳۹۱، «نظریه ی روابط بین الملل»، تهران، نشر میزان

۲۲- وهاب پور، پیمان، ۱۳۸۴، "نقش افرینی اتحادیه ی اروپا از دید گاه سازه انگاری" ، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴

۲۳- ترجمان سیاسی شماره ۴۶- مجله لوپوئن- ترجمه: ص. کاظم پور (۱۳۷۹) قابل دسترسی است در

http://www.iranjewish.com/Essay/Essay164_9_Yahoody.htm

۲۴- سقوط (۱۳۸۴). مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی تهران: موسسه ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

۲۵- نشریه احرار، شماره ۱، تیرماه ۱۳۵۸، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخه ۱۳۸۲.۱۲.۲۵.

۲۶- انجمن کلیمیان یهود WWW. IRAN JEWISH.COM

ب- منابع انگلیسی

- ۱- Beit-Hallahmi, Benjamin. (۱۹۸۸). The Israeli Connection: Whom Israel Arms and Why? London, I.B.TAURIS & Co Ltd
- ۲- chehabi, houchang E,(۱۹۹۳), " staging the emperor's new clothes : dress codes and nation building under rezashah : Iranian studies, vol ۲۶.no ۳-۴
- ۳- Reppa. Robert B. (۱۹۷۴). Israel and Iran Bilateral relationship and Effect on the Indian Ocean Basin. USA, PRAEGER PUBLISHERS.
- ۴- Huntington, Samuel p. (March ۱۹۷۳ ۴۰۶). After Containment: The Functions of the Military Establishment. The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science. pp ۱-۱۶.